

# «سرمایه» بین‌الملل خود را دارد و به سمت فاشیسم می‌رود

اینک زمان برپایی انترناسیونال طبقات مردمی در عرصه‌ی جهانی است

ویلیام آی رابینسون، گروه آموزشی علوم اجتماعی، سانتا باربارا - آمریکا

منبع: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/14747731.2019.1654706>

ترجمه‌ی: پویا صابرزاده

## چند نکته‌ی توضیحی از سایت رفاقت کارگری:

قصد از انتشار این مقاله بیش از هرچیز دامن زدن به بحث و طبعاً عمل سازمان‌یابی بین‌المللی مبارزات کارگری در ایران و از این طریق برداشتن گامی کوچک در راستای ضرورت برپایی انترناسیونال مبارزات کارگری در راستای انقلاب سوسیالیستی است که شرط استقرار برگشت‌ناپذیری‌اش فعلیت منطقه‌ای و جهانی آن است. بنابراین، منهای چگونگی و چیستی راهکارهایی که باید در مباحثه‌ی ناظر بر پراتیک مبارزاتی انکشاف‌یابند و گام‌هایی که باید در این زمینه برداشته شوند، انتشار این مقاله اساساً به‌معنای تأکید بر ضرورت گسترش مناسبات مبارزاتی و کارگری در ایران و در خاورمیانه در راستای گسترش جهانی آن است.

بنابراین، منهای مضمون اصلی مقاله‌ی حاضر که مشوق ما برای ترجمه و انتشار آن است، به‌واسطه‌ی حضور نسبتاً طولانی در خارج از کشور و عدم ارتباط مستقیم با مبارزات کارگری، نظری درباره‌ی شیوه‌ی عملی و اجرایی این مضمون اصولی و ضروری نداریم. با وجود این، برای ما باوریم که در وضعیت فی‌الحال موجود فعلیت بخشیدن به انترناسیونالیسمی که برپایه مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان همه‌ی کشورهای جهان شکل بگیرد، از همیشه ضروری‌تر است.

گرچه گرایش ذاتی سرمایه از همان نطفه‌های شکل‌گیری اولیه‌اش جهان‌گستری و سلطه بر همه و هرچیز قابل‌تصاحب بوده است؛ اما آنچه امروزه را از تاریخ نسبتاً طولانی گسترش مناسبات اقتصادی و به‌ویژه از استقرار سیاسی سرمایه جدا می‌کند، چهره‌گشایی گرایش ذاتی‌اش به‌راهکارها و اعمال سیاست‌های فرادولتی و فاشیستی است. فراتر از مشاهده‌ی تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف و از جمله در اروپا و آمریکای شمالی، نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر (ویلیام آی رابینسون) نیز در این مقاله و دیگر مقالاتش بر اساس فاکت‌هایی که ارائه می‌دهد استدلال می‌کند که سرمایه مرزهای مالکیت ملی و منطقه‌ای را درنوردیده و در مترکم‌ترین و متمرکزترین شکل تاکنونی‌اش خاصه‌ای فراملی پیدا کرده است. رویداد جدید در مناسبات سرمایه‌دارانه این است که روی‌کرد سیاسی سرمایه فراملی در سیاست بین‌المللی فاشیسم و جنگ، و در اعمال مدیریت داخلی کشورها فاشیسم و سرکوب روزافزون است. بدین‌ترتیب که سرمایه فراملی ضمن این‌که سیاست تقسیم جهان به‌سرزمین‌های کوچک و کوچک‌تر شونده را با قصد کنترل هرچه بیش‌تر دنبال می‌کند، در عین حال گروه‌ها و دستجات فاشیستی در کشورهای مختلف و از جمله در کشورهای توسعه‌یافته را تحت عنوان «انجمن»، «ان. جی. او»، «حزب» و امثالهم راه‌اندازی و تقویت می‌کند تا به‌مثابه‌ی دولت خط‌دهنده به‌دولت مستقر و به‌اصطلاح دموکراتیک عمل کنند، و همه‌ی جنبه‌های وجودی دولت‌ها را به‌ابزار صرف سرکوب در ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و طبعاً علیه کلیت نیروی کار تقلیل دهند.

نادیده نباید گرفت که ایجادکننده‌ی وضعیت حاضر صرف تحول اقتصادی و گسترش فراملی سرمایه یا تحولات فن‌آورانه‌ی مربوط به آن نیست؛ چراکه در این‌صورت با مقابله‌ی درهم‌کوبنده‌ی کارگران و زحمت‌کشان جهان مواجه می‌گردید و چنان‌چه تا مرز انحلال رانده نمی‌شد، لابد به‌زانو می‌نشست و در

مقابل نهادهای طبقاتی و پیوستگی جهانی آن‌ها عقب‌نشینی می‌کرد و سهم توده‌های جهانی را از تولید جهانی افزایش می‌داد. اما واقعیت این است که هم‌تراز با گسترش سرمایه تا آن‌سوی مرزهای کشوری و مناطق جغرافیایی و سیاسی، سلطه‌ی هژمونیک و فرهنگی سرمایه چنان گسترده و فراگیر است که از بدو پیدایش مناسبات سرمایه‌دارانه تا حال حاضر بی‌همتاست. بنابراین، برپایی انترناسیونال رادیکال و انقلابی هم‌زمان با مبارزه‌ی توده‌ای در وسعت ملی و جهانی، مستلزم پراتیکی پیچیده، فوق‌العاده گسترده، فرهنگی و هرچه شدت‌یابنده‌تر با این سلطه‌ی هژمونیک است که در مقایسه با قدرت اقتصادی و سیاسی سرمایه فراملی قوی‌ترین می‌نماید.

به‌طور کلی، چنین به‌نظر می‌رسد که بدون سازمان‌یابی فرهنگی-انقلابی هم‌زمان با مبارزات سازمان‌یافته‌ی سیاسی توده‌ای، غول سرمایه فراملی و روی‌کرد فاشیستی آن را نمی‌توان به‌زمین کوبید. هدف استراتژیک این مبارزه‌ی دوجبه‌ی استقرار سوسیالیسم در پهنه‌ی جهانی، و هدف تاکتیکی آن مبارزه با فاشیسم و اعمال فشار به‌همه‌ی دولت‌هاست تا سهم هرچه بیش‌تری از تولید جهانی را برای توده‌های جهانی کنار بگذارند. همان‌طور که در ابتدای این یادداشت هم گفتیم هدف ما از ترجمه و انتشار این‌گونه مقالات (به‌مثابه محفلی که ارتباط مستقیم با مبارزات کارگری و توده‌ای در ایران نداریم) برداشتن گام بسیار کوچکی از میلیاردها گام و ساعت‌کار تاریخاً ضروری در بستر مبارزه‌ی فرهنگی-انقلابی در هر دو وجه آن است.

\*\*\*\*\*

### «سرمایه» بین‌الملل خود را دارد و به سمت فاشیسم می‌رود

اینک زمان برپایی انترناسیونال طبقات مردمی در عرصه‌ی جهانی است

### خلاصه:

سرمایه‌داری جهانی به‌سوی بحران عمومی فرمانروایی سرمایه‌داران می‌رود. چنان‌چه خواهیم با هجوم راست نئوفاشیست مبارزه کنیم، ضروری است که برنامه‌ی انقلابی مردمی بازسازی شود و دولت را نیز به‌گونه‌ی دیگری برپا کنیم. درخواست سمیر /مین برای برپایی انترناسیونالی نوین، علی‌رغم چالش‌های فراوانی که در برابر سازماندهی آن وجود دارد، حرکتی به‌موقع در این راستاست. برای ارائه‌ی برنامه‌ای فراگیر باید با مباحثات سیاسی و نظری درباره‌ی ماهیت سرمایه‌داری جهانی جدید درگیر شد، و همچنین از شکست‌های ائتلاف چپ رادیکال سیریزا (Syriza) در یونان و موج صورتی، گرایشی چپ که در آمریکای لاتین به‌رهبری چاوز آغاز شد، بیاموزیم و رابطه‌ی سه‌جانبه‌ی بین دولت، حزب و حرکت اجتماعی را دوباره دریابیم. حرکت فروکاهشی و بی‌ثباتی طبقات کارگر در جهان اول سابق و ویرانی اشرافیت کارگری قدیم زمینه‌ای برای فراخوان فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم فراهم می‌آورد که در عین حال فرصت‌های تازه‌ای هم برای همبستگی‌های فراملی شمال-جنوب نیز ایجاد می‌کند. انترناسیونال جدید باید تضادهای طبقاتی آشتی‌ناپذیر در درون و بین‌کشورها و مناطق، و همچنین بین مرکز و پیرامون یا تضادهای جهانی شمال-جنوب را شناسایی و اولویت‌بندی کند.

\*\*\*\*\*

سمیرامین، دانشمند برجسته و از بنیان‌گذاران سنت نظام‌های جهانی که در سال ۱۹۳۱ به‌دنیا آمد، در ۱۲ اوت سال ۲۰۱۸ درگذشت. او درست پیش از مرگش به‌همراه متحد نزدیک خود، فراخوانی برای «کارگران و مردم»، به‌منظور استقرار انترناسیونال پنجم در امر هم‌آهنگی حمایت از جنبش‌های پیشرو انتشار داد: [سایت پامبازوکا pambazuka]. به‌پاس خدمات بی‌نهایت ارزشمند /مین درباره‌ی پژوهش نظام‌های جهانی، خرسندیم که مجموعه‌ای از مقالات را در پاسخ به‌پیام نهایی او برای جنبش‌های ضدسیستمی امروزه به‌خوانندگان ارائه کنیم.

این مجموعه با همکاری 3 نشریه‌ی جهانی‌سازی (Globalizations)، نشریه‌ی پژوهش در نظام‌های جهانی (the Journal of World-Systems Research) و پامبازوکا نیوز (Pambazuka News) منتشر شده است. مقالات پیش‌تر و اظهارنظرها و تفسیرها را می‌توان در این سه منبع یافت.

\*\*\*\*\*

فراخوان سمیر امین برای بین‌الملل «کارگران و مردم» از این به‌موقع‌تر نمی‌توانست باشد. اگر قرار است که با تهاجم راست نئوفاشیست روبرو شویم، چپ در سراسر جهان باید به‌فوریت برنامه‌ی انقلابی را بازسازی کند و طرحی برای از نو بنیان نهادن دولت نیز ارائه دهد. این کار باید فراسوی مرزها و تحت پوشش سازمانی انجام شود که برنامه‌ی حداقلی ارائه کند و همچنین سازوکارهایی برای مبارزه‌ی فراملی استقرار بخشد تا نیروهای طبقه‌ی کارگر و مردم بتوانند حول آن متحد شوند. درحالی‌که با بسیاری از خواسته‌های امین هم‌رای هستم، برخی اختلافات برجسته و همچنین مشخصه‌های [روشن‌کننده‌ی] با توجه به این فراخوان دارم که می‌کوشم در این‌جا توضیح دهم.

سرمایه‌داری جهانی با بحرانی مارپیچی برای هژمونی و سروری روبروست که به‌نظر می‌رسد به‌سوی بحران عمومی فرمانروایی سرمایه‌داران پیش می‌رود. در رویارویی با این بحران، قطبی شدن شدید در جامعه‌ی جهانی بین چپ قیام‌گر و نیروهای مردمی از یکسو، و راست افراطی شورشی از سوی دیگر وجود داشته است که حاشیه‌اش به‌روشنی گرایش‌های فاشیستی است (رابینسون 2019). با وجود این، راست افراطی در چند سال گذشته مؤثرتر و کارآمدتر از چپ در بسیج جمعیت‌های ناراضی در گردها گرد جهان بوده، و تهاجمات نهادی و سیاسی برجسته‌ای داشته است. به‌نظر می‌رسد که هشدار مبرم رزا لوکزامبورگ در آغاز نخستین جنگ جهانی که با انتخاب «سوسیالیسم یا بربریت» روبرویم، به‌همان اندازه امروز نیز مناسب است، و با توجه به‌بزرگی وسایل خشونت در سراسر جهان و تهدید تمام‌سوزی زیست‌بوم شناختی شاید امروزه مناسب‌تر باشد. چنانچه طبقه‌ی کارگر، نیروهای مردمی و نیروهای چپ قرار باشد ابتکار عمل را به‌دست آورند و بربریت را در هم شکنند، نیازمند سازمانی فراگیر و فراملی با برنامه‌ای حداقلی برضد سرمایه‌داری جهانی‌اند که حول آن بتوانند مبارزات ملی و منطقه‌ای را هماهنگ کنند و پاسخ نبرد را به‌صورت فراملی ارائه بدهند.

### بین‌الملل سرمایه و هیولای فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم

جان‌مایه‌ی مبارزات فراملی از پایین به‌تفصیل طی چندین دهه مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. سرمایه موفق شده تا تحرکی فراملی و نوینان ایجاد کند، درحالی‌که نیروی کار به‌لحاظ سرزمینی مقید به‌دولت‌ملت‌هاست. سرمایه به‌تحرک فراملی تازه‌ای دست یافته است، با این حال نیروی کار از نظر سرزمینی توسط دولت‌ملت محدود می‌شود. در آستانه‌ی بحران ساختاری دهه‌ی 1970، سرمایه نوظهور فراملی به‌عنوان راهکاری برای تجدید قدرت اجتماعی خود با گسستن از فشارهای دولت‌ملتی برای انباشت، جهانی شد تا خود را از ترتیبات تجدیدتوزیعی فوردیستی‌کنزی رها کند و مد انقلاب در جهان سوم را در هم بشکند.

طبقه‌ی شرکت‌های بسیار بزرگ و عوامل آن‌ها مبارزات توده‌ای، و مطالبات طبقات مردمی و کارگری، و همچنین مقررات دولتی را به‌عنوان قیدهایی برای آزادی‌شان در کسب سود و انباشت ثروت با نرخ سود روبه‌افول در دهه‌ی 1970 شناسایی کردند. هم‌چنان که طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی نوظهور شکل می‌گرفت، سامان شرکتی فراملی نوینی را برقرار ساخت و در نبرد طبقاتی‌اش تهاجم برضد طبقات کارگر و مردمی را ادامه داد. جهانی‌سازی قدرت ساختاری سرمایه فراملی را بر دولت‌ها و طبقات مردمی در سراسر جهان افزایش داد. در پس ادعای «خساران حکمروایی دولتی»، جهانی‌سازی سرمایه هم‌بستگی نیروهای طبقاتی را در سراسر جهان به‌سود طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی دگرگون ساخت. سرمایه فراملی توانسته است قدرت ساختاری نوینی را بر دولت‌ها و به‌لحاظ منطقه‌ای بر طبقات کارگر مقید به‌این قلمروها اعمال کند، که توانایی دولت برای تصرف و توزیع مجدد ارزش‌های اضافی، و به‌همراه

آن منطق و اساس برنامه‌های سوسیال دموکراتیک را نیز تضعیف کند. این پس‌زمینه‌ی نمایش آن چیزی است که سمیر امین به‌عنوان عقیم‌سازی سیاسی اتحادیه‌های مرسوم و احزاب جناح چپ و سازمان‌هایشان توصیف می‌کند.

علی‌رغم لفاظی پوپولیستی و ملی‌گرایانه‌ای که نیروهای فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم دارند، باید تصریح کنیم که این نیروها نقطه‌ی انحراف از سرمایه‌داری جهانی نیستند، بلکه برعکس برنامه‌شان پیش‌برد منافع فراملی در برابر انباشت بیش از اندازه و رکود در اقتصاد جهانی است، همچنان که به‌تفصیل در جای دیگر مورد بحث قرار داده‌ام (در میان چیزهای دیگر نگاه کنید به‌رابینسون 2014 و 2018). نبرد برضد فاشیسم ضرورتاً نبردی برضد طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی است. هسته‌ی فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم مثلی متشکل از سرمایه فراملی به‌همراه قدرت سیاسی ارتجاعی و سرکوب‌گر در دولت، و نیروهای نئوفاشیستی در جامعه‌ی مدنی است. برنامه‌های فاشیستی نوپیدای سده‌ی بیست‌ویکم پاسخی به‌این بحران است. نابرابری‌های روزافزون و ناتوانی سرمایه‌داری جهانی برای تأمین بقای میلیاردها انسان، دولت‌ها را به‌بحران مشروعیت کشانده و این زمان، نظام را به‌سوی وسایل آشکار سرکوب و نظارت اجتماعی و سلطه‌های می‌کشاند که ستیزهای اجتماعی و سیاسی را وخیم‌تر می‌سازد، و تنش‌های بین‌المللی را تشدید می‌کند. برنامه‌های نئوفاشیستی تلاشی متناقض برای تجدیدنیان مشروعیت دولتی، تحت شرایط بی‌ثبات‌کننده‌ی جهانی سرمایه‌داری است.

ترامپیسیم در ایالت متحده و بولسونریسم در برزیل و به‌درجات گوناگون دیگر نهضت‌های راست افراطی در سراسر جهان حاکی از بسط جهانی‌سازی سرمایه‌داری با وسایل دیگر، یعنی با بسط دولت پلیسی/جهانی و بسیج نئوفاشیستی است. آن‌ها به‌دنبال ایجاد تعادل جدیدی بین نیروهای سیاسی در مواجهه با فروپاشی بلوک تاریخی سرمایه‌داری جهانی کوتاه‌عمرند. آن‌چه درحال ظهور است، بین‌الملل فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم است. مثلاً، گروه‌های نئوفاشیست و راست افراطی در سراسر جهان پیروزی انتخاباتی اکتبر 2018 *ژایر بولسوناروی* فاشیست برزیلی را جشن گرفتند. *استیون بنن*، مشاور پیشین ترامپ، سازمانده نئوفاشیست به‌عنوان مشاور کارزار انتخاباتی *بولسونارو* خدمت می‌کرد (تله‌سور 2018)، درحالی‌که وزیر کشور شدیداً دست راستی ایتالیا، *ماتیو سالوینی*، در توثیت شغف‌ناک خود که توسط *ریچارد اسپنسر* رهبر نئونازی آمریکا به‌اشتراک گذاشته شد، اعلام کرد که «حتی در برزیل نیز شهروندان چپ را محدود کردند». روزنامه *گاردین* لندن در عنوان صفحه اول خود هشدار داد که «خوشحالی ترامپ از *بولسونارو* حاکی از محور دست راستی جدیدی در آمریکا و فراسوی آن است» (گاردین 2018).

فرا تر از عوامل سیاسی فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم، همچون *بنن* یا *سالوینی*، طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی در عمل از *بولسونارو* حمایت کرد و از پیروزی او خوشحال بود. *بولسونارو*، همچون ایالات متحده تحت فرمانروایی ترامپ، خصوصی‌سازی عمده و مقررات‌زدایی وسیعی را در اقتصاد طرح کرد، جنگل‌های *آمازون* را برای منافع تجارت الوار، معدن و تجارت کشاورزی فراملی [از محدودیت‌های مقررات دولتی] آزاد کرد، مقررات مالیاتی معکوس را به‌تصویب رساند، و ریاضت همگانی را به‌همراه سرکوب توده‌ای و جنایت‌انگاری از جنبش‌های اجتماعی و اجتماعات آسیب‌پذیر از [اصلاحات‌اش] را اعمال کرد. همچنان که *جانسون* (2018) یک روز پس از پیروزی *بولسونارو* خاطر نشان کرد، «دهان سرمایه‌داران جهان به‌خاطر فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری که *بولسونارو* نوید می‌دهد، آب افتاده است». بازارهای سرمایه و صندوق‌های برزیلی یک روز پس از پیروزی او در انتخابات در بورس‌های جهان افزایش یافت. در این‌جا ما «دستمزد فاشیسم» را برای سرمایه‌داری جهانی در بحران می‌بینیم.

### بین‌الملل نوین و جبهه‌ی متحد برضد فاشیسم قرن بیست‌ویکم

جناح راست از انبان نژادپرستانه، ناسیونالیستی، پوپولیستی و بیگانه‌هراسی برای کانالیزه کردن نگرانی‌های روزافزون و تبدیل احساس ضدسیستمی توده‌ای به‌منظور حمایت از برنامه‌ی نئوفاشیستی‌اش

بهره گرفته است. بهر روی، باید تسریع کرد که این ناتوانی جناح چپ برای رویارویی با سرمایه‌داری جهانی و ارائه‌ی بدیلی شفاف بوده که راه را برای راست نئوفاشیستی هموار کرده است. مورد برزیل به‌طور مشخص گویاست. طی 14 سالی که حزب کارگر در قدرت بود، با سرمایه ملی و فراملی مغالطه می‌کرد، و از گسترش شدید جهانی‌سازی سرمایه در کشور غافل بود (رابینسون 2017). جنبش‌های توده‌ای که آن‌ها را به‌قدرت رسانده بود، از حرکت باز داشتند و رهبران‌شان را نیز جذب دولت کردند. برنامه‌های جنجالی رفاه اجتماعی‌اش به‌طور کامل به‌بازتوزیع ملایم در دوران رونق قیمت‌های بالا برای کالاهای صادراتی کشور وابسته بود. هنگامی که در سال 2014 قیمت‌ها اُفت کرد و اقتصاد فروریخت، راست افراطی با حمایت طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی در برزیل و در خارج از کشور حالت تهاجمی گرفت (فولگ 2018؛ رابینسون 2017 را ببینید).

درس‌های برزیل، آمریکا و دیگر جاها شفاف است. هنگامی که با ناتوانی اصلاحات معتدل برای ثبات سرمایه‌داری یا نئوفاشیسم روبرو می‌شوند، نخبگان اقتصادی و سیاسی از نئوفاشیسم استقبال می‌کنند. و هنگامی که برنامه اصلاحات معتدل در راستای جهانی‌سازی سرمایه‌داری از حل نگون‌بختی توده‌های مردم ناکام می‌ماند، برخی از این توده‌ها بدیل فاشیستی را درآغوش می‌کشند. به‌این دلیل است که انترناسیونال نوینی که امین فرامی‌خواند، باید موضع شفافی در تهاجم جبهه‌ای برضد سرمایه‌داری جهانی داشته باشد.

این درس‌ها به‌ویژه در آمریکای لاتین رنج‌بار بوده است، درجایی که موج صورتی (گرایش به‌چپ) [که در آمریکای لاتین با چاوز شروع شد] سده‌ی نوینی را آغاز کرد و امیدها و انتظارات بزرگی را برانگیخت. همان‌طور که بسیاری، از جمله خود من، به‌تفصیل درباره‌ی آن بحث کرده‌اند، چپ در قدرت دولتی (تا اندازه‌ای به‌استثنای ونزوئلا و به‌میزان کمتری بولیوی) دگرگون‌سازی‌های ساختاری را متعهد نشد؛ و مناسبات داریی حاکم و ساختار طبقاتی را به‌چالش نگرفت. برنامه‌های کمک اجتماعی بسته به‌میل بازار جهانی از سوی طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی کنترل می‌شد. هنگامی که قیمت کالاهای صادراتی منطقه در سال 2011 اُفت کرد، چپ دقیقاً اساس و پایه خود را برای برنامه‌ی معتدل اصلاحاتش از دست داد.

توده‌های مردم برای دگرگون‌سازی‌های اساسی‌تر جار و جنجال راه می‌انداختند. اما به‌بهانه‌ی جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ فراملی به‌خاطر ایجاد توسعه، مطالبات از پایین برای دگرگون‌سازی عمیق‌تر اغلب سرکوب می‌شد. جنبش‌های اجتماعی را از تحرک انداختند، چپ نهادینه شده در حکومت و دولت سرمایه‌داری رهبران‌شان را جذب کرد و پایه‌های توده‌ای‌شان را تابع انتخابات‌گرایی احزاب چپ کردند. اکنون در سراسر آمریکای لاتین گسست بین جنبش‌های اجتماعی توده‌ای که در این زمان دوباره قیام‌گر شده‌اند و چپ نهادینه شده‌ی حزبی که قدرت و نفوذ خود را هر روز بیشتر از دست می‌دهد، آشکار شده است. این گسست باید پایان یابد و لازم است که رابطه‌ی بین سازمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان بخشی از کار بین‌الملل نوین شفاف شود.

این‌جاست که نیازمند بین‌الملل نوینی هستیم که برنامه‌ی حداقل یک‌پارچه‌ای را ارائه دهد و در مناطق مختلف و فراسوی مرزها به‌صورت هم‌آهنگ و متحد عمل کند. «تریبون اجتماعی جهانی» (USF) صراحتاً برنامه سیاسی را مردود دانست و بدین‌سان به‌جدایی احزاب سیاسی چپ از جنبش‌های اجتماعی توده‌ای کمک کرد. برای موفقیت نبرد لازم است جبهه‌ی متحدی برضد فاشیسم برپا کنیم و برنامه‌ای که چنین جبهه‌ی متحدی بتواند حول آن سازمان یابد. درگیری درون گروه‌های حاکم روبه‌افزایش است، زیرا بلوک تاریخی سرمایه‌داری جهانی که در اوج نئولیبرالیسم از دهه‌ی 1990 تا زمان سقوط مالی سال 2008 ساخته شده بود، اکنون در حال فروپاشی است (به‌صورتی گسترده‌تر تمامی نظام بین‌الملل پس از دومین جنگ جهانی در حال فروریزی است، اما این بحث را باید در جای دیگری دنبال کنیم). این‌گونه درگیری‌های درونی می‌تواند برای طبقات مردمی فرصت‌هایی فراهم کند تا در مبارزه برضد فاشیسم به‌اتحاد سیاسی گسترده نیز دست یابند.

به‌لحاظ تاریخی این‌گونه جبهه‌ها چپ را با جهت‌گیری اصلاح‌طلبانه تابع بورژوازی به‌اصطلاح دمکراتیک کرده‌اند. به‌گمان من، در این زمان، هرگونه استراتژی ائتلاف ضدفاشیستی گسترده باید با تحلیلی شفاف و دقیق از سرمایه‌داری جهانی و بحران آن ارائه کند، و بکوشد نیروهای طبقه‌ی کارگر و مردمی هژمونی خود را برچنین ائتلاف‌هایی اعمال کنند. به‌این منظور به‌یک انترناسیونال با برنامه نیاز داریم. /امین توجه می‌دهد که چنین بین‌المللی چندین سال طول می‌کشد تا به‌نتایج محسوسی دست یابد. نباید دچار توهم شویم که بین‌الملل نوینی که /امین فراخوانده است، رها از هرگونه ستیز باشد. کاملاً برعکس، این امر در بین مباحثات بسیار شدید مواضع مختلف و حتی آشتی‌ناپذیر می‌تواند به‌جلو برده شود. در فرآیند واقعی تاریخ این امر ناگزیر است.

### چالش فراخوان امین برای بین‌الملل کارگران و خلق‌ها

اما ایجاد برنامه خود باید شامل مباحثاتی برسر تحلیل سرمایه‌داری جهانی باشد که هم سیاسی و هم نظری است. این‌جاست که مخالفت من با /امین قابل توجه است. به‌نظر من توجه امین به‌تمرکز شدید سرمایه در سراسر جهان و متمرکزسازی قدرت کاملاً صحیح است. با این حال، من با اصرار آشفته‌ی او بر سر تمرکز منطقه‌ای (به‌جای اجتماعی/طبقه‌ای) تمرکز سرمایه و قدرت، و اصرارش در مورد چارچوب سه‌گانه‌ای (ایالات متحده، اروپا، ژاپن) که فراملی‌سازی سرمایه و ظهور امکانات و وابستگی‌های قدرتمند طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی را در جهان سوم سابق نادیده می‌گیرد، مخالفم.

چارچوب سه‌پایه دولت‌ملتی امین موجب شده است که او دچار نوعی بینش نابینایان شود [منظور این است که نابینایان به‌تغییر نور واکنش نشان می‌دهند، ولی درست نمی‌توانند ببینند، و خودشان هم آگاه نیستند که به‌این‌گونه محرک‌ها واکنش نشان می‌دهند - مترجم]. مسئله این است که گزارش اخیر بانک سوئیس UBS درباره‌ی ثروت جهانی گویای این است که گرچه بیش‌تر میلیاردرهای جهان در ایالات متحده‌اند، اما تعداد افراد اَبَرثرومند در سراسر آسیا با سرعت روزافزونی در حال رشد است. در چین که اکنون یک نفر از هر 5 نفر میلیاردی جهانی مربوط به‌آن است، هر هفته دو میلیارد جدید رو می‌شود (Neate, 2018). به‌نظر می‌رسد که نقش اقتصادی هم‌اکنون چین در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین به‌لحاظ ساختاری همان نقش کشورهای سه پایه مرسوم (آمریکا، اروپا و ژاپن) را داشته باشند. اکنون سرمایه‌داران برزیلی، مکزیکی، هندی، مصری، سعودی و دیگر سرمایه‌دارانی که به‌طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی تعلق دارند، نیز در همین ساختارها در سراسر جهان و از جمله در کشورهای سه‌پایه به‌طور گسترده‌ای سرمایه گذاری می‌کنند. گزارش دیگری توسط فوربس (Forbes) توجه می‌دهد که سرعت افزایش ثروت در میان اَبَرثروتمندان جهان سوم سابق بیش‌تر از دیگر نقاط جهان است. همین منبع خاطر نشان می‌کند که «بین سال‌های 2012 و 2017 باشگاه ابرثروتمندان بنگلادش رشد 17.3 درصدی داشت. این رشد طی همین دوره در چین 13.4 درصد و در ویتنام 12.7 درصد بود، و کنیا و هند که در میان دیگر ملت‌هایی قرار می‌گیرند که رشد دو رقمی داشتند، به‌ترتیب 11.7 و 10.7 درصد رشد را ثبت کردند. آمریکا (به‌لحاظ افرادی که ثروت خالص‌شان آن‌ها را اَبَرثروتمند می‌ساخت) بر روی هم دهم شد؛ این در صورتی است که رشد جمعیت‌اش از سال 2012 تا 2017، 8.1 درصد بود» (مک‌کارتی 2018). بنابراین، هنگامی که امین می‌گوید «الیگارشی‌های این سه‌پایه تنها کسانی هستند که به‌حساب می‌آیند»، به‌سادگی اشنباه می‌کند.

چارچوب تحلیلی سرسخت دولت‌ملتی/بین‌کشوری امین درباره‌ی پویایی سیاسی جهان، هم «جهان سوم‌سازی» بخش‌های مهمی از طبقات کارگر جهان اول را نادیده می‌گیرد و هم پیدایش وابستگان طبقه‌ی سرمایه‌گذار جهانی در جهان سوم سابق را که این زمان در سطح جهانی فعال‌اند و بخشی از طبقه‌ی سرمایه‌گذار جهانی محسوب می‌شوند. در واقع این تنزل (یا حرکت به‌سمت پایین) و ثبات‌زدایی طبقات کارگر در جهان اول سابق، و ویرانی اشرافیت نیروی کار قدیمی است که زمینه‌ی فراخوان فاشیسم سده‌ی بیست‌ویکم را فراهم می‌آورد و فرصت‌های جدید و باروری برای هم‌بستگی‌های فراملی شمال و جنوب

مستقر می‌سازد (این امر باز هم دلیل دیگری است که چرا فراخوان امین برای بین‌الملل جدید چنین مبرم است).

این اختلافات صرفاً تحلیلی یا نظری نیستند، پیامدهای سیاسی نیز وجود دارد. این پیامدها تا آنجاست که باید هرگونه توهم جاافتاده درباره‌ی بورژوازی به‌اصطلاح مترقی یا به‌اصطلاح ملی در جهان سوم را که می‌توان با آن علیه سرمایه‌ جهانی متحد شد، کنار بگذاریم. شاید در عصر گذشته‌ی استعمارگری و در زمان رونق مبارزات رهایی‌بخش ملی در سده‌ی بیستم چنین چیزهایی جای تأمل داشت، اما اکنون منافع وابستگان برجسته‌ی سرمایه و نمایندگان سیاسی آن‌ها در جهان سوم سابق، دفاع از همبستگی سرمایه‌داری جهانی است. «استعمارگری مجدد» جهان توسط آنچه /مین به‌آن به‌صورت «امپریالیسم جمعی» از کشورهای سه‌پایه اشاره می‌کند، در واقع تجدید استعمار توسط سرمایه‌ فراملی است که توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی صورت می‌گیرد، نه توسط دولت‌مندی از کشورهای دیگر، معزدا و وابستگان بسیار قدرتمند طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی همچنان در کشورهای سه‌پایه قدیم و اکنون در چین نیز مستقرند. مبارزه جهانی از پایین برای یک انترناسیونال نوین -که به‌طور هم‌زمان ملی و در عین حال فراملی باشد- باید تضادهای طبقاتی آشتی‌ناپذیر را در درون کشورهای، مناطق و بین آن‌ها براساس تضادهای مرکز‌پیرامون یا شمال‌جنوب شناسایی و اولویت‌بندی کند، حتی اگر این تضادهای اخیر همچنان بسیار به هم مربوط باشند، و یا به‌طور فزاینده‌ای جنبه‌ی ثانویه پیدا کنند. طرفه این‌که چارچوب تحلیلی /مین به‌صورت «سه‌پایه [آمریکا/اروپا/ژاپن] برضد جنوب جهانی» در تضاد مستقیم با این اظهار کاملاً صحیح اوست که «امکان اصلاحات مترقی اساسی در سرمایه‌داری در مرحله‌ی جاری صرفاً توهمی بیش نیست».

درست است که بین‌الملل‌های اول، دوم، سوم و چهارم -همه- سازمان‌های بین‌المللی فراگیری برای احزاب سیاسی سوسیالیست بودند، درحالی‌که «تریبون اجتماعی جهانی» (WSF) احزاب سیاسی را از مشارکت برحذر می‌دارد. من کاملاً با /مین موافقم که ما نیازمند «استقرار سازمانی نوین، و نه صرفاً جنبش» یا «تریبونی برای بحث و گفتگو» هستیم». به‌نظر من، اکنون ضروری است که هم جنبش‌های اجتماعی، هم سازمان‌های سیاسی و هم احزاب چپ در انترناسیونالی نوین مشارکت داشته باشند. این بدان معنی است که یک انترناسیونال نوین کاملاً از آن چهار انترناسیونال گذشته و همچنین از WSF که فقط تریبون اجتماعی جهانی بود، متمایز خواهد بود. تعهد به «برنامه‌ی حداقلی» و اتحاد نیروها حول چنین برنامه‌ای به‌همراه احزاب سیاسی احتمالاً هضم آن برای جنبش‌های اجتماعی دشوار خواهد بود. این مطلقاً صحیح است که الگوی پیشگام انقلاب در سده‌ی بیستم (بیش از این‌که به‌خاطر روی‌کرد لنین باشد، ناشی از بت‌واره‌سازی از آن روی‌کرد است) متضمن نظارت بر جنبش‌های اجتماعی توسط احزاب سیاسی از پایین بود که درصدد پایان دادن به استقلال آن‌ها بودند؛ علاوه بر این، [لازم به‌یادآوری است که] در قرن جدید هم سازمان‌های سیاسی چپ چه در داخل و یا خارج از دولت-همچنان به‌دنبال چنین کنترلی بر جنبش‌های اجتماعی از پایین‌اند.

روشن است که بین‌الملل نوین باید الگویی برای مبارزه انقلابی ارائه دهد که در آن جنبش‌های اجتماعی از پایین استقلال کامل خود را از احزاب سیاسی و دولت‌هایی که ممکن است توسط این احزاب تصرف شوند، اعمال کنند. اگر چپ تلاش کند که بسیج توده‌ای و جنبش‌های اجتماعی مستقل را از پایین مورد نظارت قرار دهد و یا آن را متوقف سازد، اگر مطالبات توده‌های مردم را به‌نام «حاکمیت» یا راهکارهای انتخاباتی سرکوب کند، به‌آن چیزی خیانت می‌کند که چپ قرار بوده باشد. این‌گونه بسیج از پایین صرفاً می‌تواند وزنه‌ی تعادلی برای نظارت بر سرمایه‌ی فراملی و آنچه بازار جهانی از بالا به‌دولت‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان اعمال می‌کند، باشد.

سرانجام، هر انترناسیونال نوینی باید به‌موضوع انتخابات و دولت سرمایه‌داری نیز بپردازد. دریافته‌ایم که تابع ساختن دستور کار مردمی به‌پیروزی در انتخابات صرفاً مایه‌ی شکست است، حتی هنگامی که هم لازم باشد و هم امکان آن وجود داشته باشد. که در فرآیندهای انتخاباتی شرکت کنیم. همچنان که از

تجربه‌ی اخیر سیریزا در یونان و دولت‌های **موج صورتی** در آمریکای لاتین آموخته‌ایم، به‌علاوه از دولت‌های سوسیال دموکراتیک که در اواخر قرن بیستم در گوشه و کنار جهان به‌قدرت رسیدند؛ و همچنین زمانی که نیروی چپ تصدی دولت را به‌دست می‌آورد (*ابن تصدی به‌معنای قدرت دولتی نیست ... چون قدرت دولتی به‌شیوه‌ای ساختاری از سوی سرمایه فراملی اعمال می‌شود*)، در واقع وظیفه‌ی مدیریت دولت سرمایه‌داری و بحران آن را چپ برعهده گرفته است، و همین امر او را به‌دفاع از دولت و وابستگی‌اش به سرمایه فراملی برای بازآفرینی آن سوق می‌دهد و در تخالف با آن طبقات مردمی و جنبش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که آن چپ را به‌قدرت نشانند.

نتیجه این‌که هیچ راه حل حاضر و آماده‌ای برای این معماهای دشوار وجود ندارد. اما یقیناً یک انترناسیونال نوینی از کارگران و توده‌های مردم که متضمن سازمان واقعی با بخش‌نامه‌ها و مقررات و برنامه‌ی سوسیالیستی بازسازی شده‌ای باشد، از راه‌حل جدایی‌ناپذیر است. حق با/میں است که می‌گوید: «اکنون در مرحله‌ی "خزان سرمایه‌داری" هستیم، بدون این‌که با ظهور "بهار مردم" و چشم‌انداز سوسیالیستی تقویت شویم.

## منابع:

- Fogel, B. (2018). Brazil's never-ending crisis. Catalyst, 3(2), 73–99.
- Johnson, J. (2018). After win by Brazilian fascist Jair Bolsonaro, world's capitalists salivate over 'new investment opportunities'. Common Dreams, 29 October. Retrieved from <https://www.commondreams.org/https://www.commondreams.org/news/2018/10/29/after-win-brazilian-fascist-jair-bolsonaro-worlds-capitalists-salivate-over-new>
- McCarthy, N. (2018). Where super rich populations are growing fastest. Forbes, 27 September. Retrieved from [Where Super Rich Populations Are Growing Fastest \[Infographic\] \(forbes.com\)](http://Where Super Rich Populations Are Growing Fastest [Infographic] (forbes.com))
- Neate, R. (2018). World's billionaires became 20% richer in 2017, report reveals. The Guardian, 26 October. Retrieved from <https://www.theguardian.com/international>
- Robinson, W. I. (2014). Global capitalism and the crisis of humanity. New York, NY: Cambridge.
- Robinson, W. I. (2017). Passive revolution: The transnational capitalist class unravels Latin America's pink tide. Truthout, 6 June. Retrieved from [Passive Revolution: The Transnational Capitalist Class Unravels Latin America's Pink Tide - Truthout](http://Passive Revolution: The Transnational Capitalist Class Unravels Latin America's Pink Tide - Truthout)
- Robinson, W. I. (2018). The next economic crisis: Digital capitalism and global police state. Race and Class, 60 (1), 77–92.
- Robinson, W. I. (2019). Global capitalist crisis and twenty-first century fascism: Beyond the Trump hype. Science and Society, 83(2), 481–509.
- Telesur. (2018). Brazil: Steve Bannon to advise Bolsonaro Presidential Campaign. 15 August 2018. Retrieved from <https://www.telesurenglish.net/news/Brazil-Steve-Bannon-to-Advise-Bolsonaro-Presidential-Camp%20aign-20180815-0003.html>
- The Guardian. (2018). Trump joy over Bolsonaro suggests new rightwing axis in Americas and beyond. 29 October 2018. Retrieved from [Trump joy over Bolsonaro suggests new rightwing axis in Americas and beyond | Brazil | The Guardian](http://Trump joy over Bolsonaro suggests new rightwing axis in Americas and beyond | Brazil | The Guardian)